

شعبده جمهوری خواهی

رضا خان

آموزش‌های سازمان مجاهدین خلق ایران

شعده

جمهوری خواهی رضاخان

آموزش های سازمان مجاهدین خلق ایران

شعبدهٔ جمهوری خواهی رضاخان

برگرفته از برنامهٔ تلویزیون ملی ایران سیمای آزادی در سال ۱۴۰۱

انتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران

شابک : ۹۷۸-۱-۰۶۸۴۲۳۸-۰-۲

تاریخ انتشار : بهمن ۱۴۰۳

بها : ۱۰ دلار

فهرست

قسمت اول - داعیه جمهوری بازی رضا خان ۶

پیش درآمد ۹

گزارش به دفتر وزیر ورزش رژیم ۱۴
از بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۴۰۰ ۱۸

سیاستی برای تحقق آزادی و استقلال پایدار میهن ۱۹

نگاهی به داعیه جمهوری بازی رضاخان ۲۱

تلاش انگلیس برای تسلط بر سراسر ایران ۲۴

مذاکرات پس قلعه ۳۳

قسمت دوم - عقب نشینی از جمهوری خواهی دروغین ۴۷

بیانیه رضا خان سردار سپه ۵۲

روزشمار برخی رویدادهای مهم ۵۳

۱۰ دی ۱۳۰۲ اشغال شهربانی توسط قزاق های رضا خان ۵۳

برهم زدن نقشه استعماری ۵۹

- ۶۵.....جبهه گیری مردم علیه شعبده جمهوری خواهی رضاخان
- ۶۷.....برهم خوردن بساط شعبده جمهوری خواهی رضاخان
- ۶۹.....تلاش شهربانی رضاخان برای به تعطیل کشاندن بازار
- ۷۲.....رضا خان شلاق به دست
- ۷۷.....بیانیه عقب نشینی رضاخان از جمهوری خواهی دروغین
- ۸۰.....درفقدان یک آلترناتیو کارآمد، رضاخان در صحنه ماند

قسمت سوم – تهدید به کودتا توسط نیروهای قزاق ۸۵

- ۸۹.....مخالفتان رضاخان
- ۹۳.....حرف پایانی
- ۹۵.....عکس هایی از رضاخان قزاق
- ۱۰۳.....به مناسبت شهادت میرزاده عشقی
- ۱۰۵.....شعر طنز جمهوری سوار - میرزاده عشقی

قسمت اول

داعیہ جمهوری بازی رضا خان

بعد از انقلاب اکتبر و سرنگونی رژیم سلطنتی در روسیه و خروج قدرت استعماری روسیه تزاری از ایران، انگلیس فرصت پیدا کرد تا بدون رقیب با قرارداد استعماری ۱۹۱۹ ایران را به انقیاد کامل در بیاورد و هندوستان را هم به عنوان مستعمره حفظ کند.

قرارداد ۱۹۱۹ باید از طریق نخست وزیر دست‌نشانده و ثوق الدوله عملی می‌شد، اما این پروژه با مقاومت ملیون و وطن‌پرستان ایران درهم‌شکست. و ثوق الدوله برادر قوام السلطنه بود که محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۱ او را جایگزین مصدق کرد، ولی مردم ایران با قیام ۳۰ تیر قوام را سرنگون و مصدق را به قدرت برگرداندند.

احمد شاه در لندن قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را امضاء نکرد، لرد کرزن گفت اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت و برای مدت‌ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ توسط ملیون و مجلس شورای ملی که مدرس شهید در صف اول آن قرار داشت و پس از شکست و استعفای

و ثوق الدوله، انگلیسی‌ها مرکز جدیدی برای پیشبرد سیاست خود در ایران دایر کردند، «کمپته آهن» که محل آن در منزل سید ضیاءالدین طباطبایی در بیلاق «زرگنده» نزدیک سفارت انگلیس بود.

انگلیس می‌خواست با نوعی کپی‌برداری از ترکیه بعد از جنگ جهانی اول ایران را به یک جمهوری البته جمهوری نظامی به ریاست رضاخان قزاق تبدیل کند. این جمهوری پوشالی سرپوش مستعمره‌سازی ایران به ویژه در خلاء استعمار روس بود.

ملیون و میهن پرستان ایران با این طرح استعمار انگلیس هم به مخالفت برخاستند و آن را درهم شکستند. انگلیس در مقابله با ملیون و میهن پرستان ایران به طرح ریشه‌کنی انقلاب مشروطه و خاتمه دادن به سلطنت احمدشاه قاجار و برقراری یک رژیم سلطنتی نظامی دست نشانده بارضا خان روی آورد.

این توطئه استعماری که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد، سرانجام در سال ۱۳۰۴ به گماشتن رضاخان سردار سپه به عنوان شاه جدید منجر شد و دیکتاتوری تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت. انگلیس پس از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه را عزل و تبعید کرد.

پیش در آمد

روز ۱۱ خرداد ۱۴۰۱ و در گرماگرم آتش قیامی که پس از فاجعه فروریختن ساختمان متروپل آبادان «گر» گرفته بود، ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد:

کلیپ سازی جمعیت انبوه با شعار منحوس رضا شاه روحت شاد در ورزشگاه آزادی در تهران، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است.



تظاهرات متروپل آبادان-۵ خرداد۱۴۰۱- شعار: خامنه ای حیا کن-سلطنتورها کن



تظاهرات متروپل آبادان-۵ خرداد ۱۴۰۱- شعار: می کشم، می کشم آنکه برادرم کشت



آبادان - ۵ خرداد ۱۴۰۱

شعار: بسیجی برو گمشو



آبادان - ۵ خرداد ۱۴۰۱

شعار: مرگ بر بسیجی

ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور اعلام کرد: دعاوی و کلیپ سازی حاکی از جمعیت انبوه با شعار منحوس "رضاشاه روح شاد" در ورزشگاه آزادی در تهران در جریان مسابقه فوتبال در غروب روز دوشنبه ۹ خرداد، دروغ و صحنه سازی و القای شبهه است. اگر شعار دادن توسط جمعیت انبوه در ورزشگاه صحت می داشت با بسیاری کلیپ های مشابه دیگر در اینترنت منعکس می شد، زیرا ۶۳ هزار نفر در این مسابقه حضور داشتند و شاهد بودند. فایل صوتی گزارش یکی از گردانندگان ورزشگاه به دفتر وزیر ورزش رژیم ضمیمه است که می گوید: «شعار در داخل کاسه (محوطه داخلی ورزشگاه و جایگاه تماشاچیان) در مورد رضاشاه ندادند».

گزارش به دفتر وزیر ورزش رژیم

دوشنبه شب - ۹ خرداد ۱۴۰۱

این متن پیاده شده فایل صوتی گزارش یکی از گردانندگان ورزشگاه، به دفتر وزیر ورزش رژیم است:

« رضاشاه رو من نشنیدم، ولی در مورد آبادان رو شنیدم، آبادان بوده، رضا شاه رو من نشنیدم، برم بیرسم خبر میدم ... من طبقه پایین شما هستم چشم من الان آمارش رو می گیرم

آقا من این آمار رو گرفتم ... من از دو سه تا از دوستانم که حضور مستمر داشتن، اونجا سوال کردم ... مسئول صد هزار نفری و مسئول کل بوفه ها که از قبل از بازی اونجا مستقر بودن، پرس وجو کردم، شعار داخل کاسه در رابطه با رضا شاه ندادند،



شعارهای تماشاگران فوتبال در استادیوم آزادی : آبادان - آبادان

در این فاصله اون چیزی که مشهود بوده ”ورویای با غیرت- پیام حرف ملت“. یکی این مشهود بوده. سه تا دست ”آبادان. آبادان تسلیت“، این چیزهایی که تویه کاسه شنیده شده، معمولاً یگان ویژه نیروی انتظامی اینارو بصورت مصور دارن، و قطعاً چون با فیلم و دوربین اینا مستندسازی می کنن، دیگه اونم قابل اتکا هست، در هر صورت اونا مستند دارن صددرصد، اونا چون هم، رو سکوها مستقر هستن نیروهاشون، هم اینکه دوربین و اینارو دارن، هم تماشاچی هارو رصد می کنن، هم سکوها چیز مشهودش، همون داستان ”ووریا“ بوده دیگه. بله ووریا که ”ورویای با غیرت پیام حرف ملت“- ”آبادان تسلیت“ سه تا دست. چیزی که مشهود بود و در انتها بود، انتهای بازی که حالا بازی تمام شده بوده و ظاهراً تو بحث و جشن و اینا. من الان بگم خود آقای حقانی مسئول استادیوم صد هزار نفری یه جوریا یه .. یه مدام یا حالا ... یا پایینه یا فعال در حال چیزه».

ستاد اجتماعی مجاهدین خاطر نشان کرد:

وزارت اطلاعات فاشیسم دینی می‌خواهد با شعار رضاشاه تفرقه بیاندازد، قیام‌ها را به انحراف بکشاند و پراکنده و تخریب کند. هرگاه شیخ کم می‌آورد، برای سرکوب از شاه کمک می‌خواهد. این نه یک اقدام خودجوش و خودانگیخته، بلکه کاری است مهندسی شده که وزارت بدنام و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی آن را با لباس شخصی‌ها سازمان می‌دهند.

شایان توجه این که وقتی شعارها رادیکال می‌شود یا کار به درگیری می‌کشد، دم خروس بیرون می‌زند و دیگر خبری از رضاشاه نیست. مصرف شعار مربوطه در هر تظاهرات فقط یک بار و زیر یک دقیقه برای فیلم گرفتن است و استمرار ندارد و تکرار نمی‌شود.

هم چنان که سخنگوی مجاهدین در ۵ آذر ۱۴۰۰ به قیام‌آفرینان در اصفهان گفت:

«نباید گول خورد، اراده‌ها نباید سست شود. باید با شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور صد بار بیشتر بجنگیم.»

موضعگیری سخنگوی مجاهدین

«نباید گول خورد، اراده‌ها نباید سست شود. باید با شعار
مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور صد بار بیشتر بجنگیم.»

سابقه این شعار منحوس به قیام‌های سال ۹۶ بر می‌گردد، قیامی که صحنه سیاسی میهنمان را دگرگون کرده بود. به این ترتیب، رژیم به‌طور جدی احساس خطر کرد و به این ترفند جدید روی آورد. ۶ ماه بعد در تیرماه ۱۳۹۷ روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی در جریان جنگ گرگها فاش کرد که در پیش گرفتن این ترفند، کار خود رژیم بوده است.



پدرش از نور گیسو بافندگان
 و استاد گویا از صاحبخانه
 در طایفه پهلوانان طایفه اولی است
 می‌داند که پهلوانان پهلوانان می‌داند
 می‌داند که پهلوانان پهلوانان می‌داند
 می‌داند که پهلوانان پهلوانان می‌داند
 می‌داند که پهلوانان پهلوانان می‌داند

جمهوری اسلامی

شماره ۳۰۰
 در اختیار شرکت‌های دارویی
 قرار گرفت

در این شماره ۳۰۰
 در اختیار شرکت‌های دارویی
 قرار گرفت

برنامه‌سازی برای سقوط دولت!

در شرایطی که افکار عمومی مسخت به جام جهانی فوتبال مشغول است، حادثه روز گذشته در مقابل مجلس تکمیل کننده حلقه سیاست‌های مخالفین دولت برای سقوط آن است. یک برنامه از پیش طراحی شده که با ایجاد اشتیغ بارز هرج و مرج، مسکه سه میلیون تومان و دلار انفجار گسیخته، گرانی و اعتراضات و بزرگ نمایی مشکلات از طریق رساناهای همگانی، همه و همه یک هدف را تعظیم می‌کنند: تبلیغ بی‌کفایتی دولت و فشارهای مستقیم و غیرمستقیم برای کناره‌گیری زود هنگام دولت.

این جماعت اشرار هرچند شده‌اند که بدهای را با شعارهای می‌سابقه رضا ناه روخت نداد و مرگ بر ملت خور، روانه مجلس می‌کنند و آنها نیز با مشامت پلس آزاده نامور می‌دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمایی‌ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر عارتگر بیت‌المال است. همه آنها را به خوبی می‌شناسند و ظاهراً مانوریت جدیدشان ریشه‌کنی دولت یا سوباستفاده از شرایط حاد اقتصادی است. در اینجا تذکر دو نکته ضروری است: اول اینکه اگر طراحی این سیاست گمان کرداند برنامه‌شان موجب سلفه مجدد انحصارطلبان خواهد شد، مسخت در اشتباه هستند زیرا اثر این دولت امسیر چنین دامهایی شود، مردم به همه چیز پشت پا خواهند زد و این جماعت که همواره با رای منفی ملت مواجه شده‌اند، باید به فکر نوع دیگری از حکومت باشند.

دوم و هلیفه متزایان امس نظام و مسایر قسوا حمایت از دولت برای حل مشکلات است و قلمعا بر خلاف قانون اساسی و رای مردم است. اثر سیاست سکوت و صبر و انتظار را در پیش بگیرند چون آشی که برافروخته می‌شود لول نامن خودشان را می‌گرد، چنین حرکتی دقیقاً در راستای سیاست ترامپ و دشمنان است، شک نکنند. در آخر این آقای روحانی است که برای پاسناری از اعتماد ملی با تمام قدرت به این عرصه که دارد تبدیل به یک جنگ آشکار می‌گردد شده و از همه قدرت و اختیار آتنی استفاده نماید و بفهمد با حادثه روز گذشته اطراف مجلس، دیگر حجت بر مخالفان کینه‌توز تمام است.

احمد حسینی

البته این ترفندهای رژیم تازگی ندارد. قبلاً هم کلاهداران سیاسی برای بچه شاه، دکان دونبش سلطنت و جمهوری خواهی باز کرده بودند. یعنی ملغمه ای را ارائه می کنند که یک تاج پادشاهی روی سرش هست، یک نقاب جمهوری خواهی هم به صورتش زده است، حتی پا را از این هم فراتر می گذارند و می گویند اصلاً رضاشاه خودش جمهوری خواه بود! اما روحانیون یا مصدق و مدرس نگذاشتند رئیس جمهور بشود!

از بیانیه شورای ملی مقاومت ایران به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۴۰۰

در این بیانیه این طور آمده است:

« با توجه به دعاوی و نمایش های اخیر بقایای سلطنت مدفون، بخصوص نباید به رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات آن و مزدورانی که پس از قیام های مردم ایران لباس سلطنت و شاه پرستی پوشیدند، فرصت داد که با این پروژه ارتجاعی و استعماری دستاویزی برای به انحراف بردن نیروها بر ضد تنها آلترناتیو دموکراتیک و مستقل بجویند و به این وسیله بر طول عمر فاشیسم دینی بیافزایند.

پافشاری بر سیاست اصولی ۴۰ ساله شورا «نه شیخ، نه شاه»، این به معنی نه به دیکتاتوری و نه به وابستگی، بلکه ادامه سیاست مصدقی موازنه منفی در زمان ماست.

سیاستی برای تحقق آزادی و استقلال پایدار میهن

مانورها و دوبله خوری و باز کردن دکان دونبش بین سلطنت و جمهوریخواهی، هیچ فرد و جریان میهن پرست و آگاه و مستقل را نمی فریبد. مبارزات ۴۰ ساله شورا برای آزادی و استقلال و عدالت، با شعار «نه شاه، نه شیخ»، با دریای خون شهیدان و مخصوصاً قیام آبان ۹۸ به پروژه های ارتجاعی و استعماری و اصلاح طلبان قلابی ضربات اساسی وارد کرده و آنها را وادار به عقب نشینی یا رنگ عوض کردن اضطراری کرده است.»



National Council of Resistance of Iran

شورای ملی مقاومت ایران

اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت ایران

اجلاس میان‌دوره‌یی شورای ملی مقاومت ایران روز چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۰ با حضور رئیس‌جمهور برگزیده‌ی شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران برگزار شد.

در این اجلاس که با سرود رسمی شورا «ای ایران» آغاز شد، اعضای شورا و هم‌چنین نمایران اجلاس از ۱۲ کشور جهان و اشرف ۳ در ارتباط زنده آنلاین با دبیرخانه و خاتم رجوی در پاریس، تحولات اوضاع در ایران و بحران حاکمیت آخوندها در استاقه نمایش انتخابات و موقعیت مقاومت و جایگزین دموکراتیک و میرمترین چالشها را مورد بحث و بررسی کردند.

بخصوص نباید به رژیم آخوندی و وزارت اطلاعات آن و مزدورانی که پس از قیام‌های مردم ایران لباس سلطنت و شاه‌پرستی پوشیدند، فرصت داد که با این پروژة ارتجاعی و استعماری دستاویزی برای به انحراف بردن نیروها بر ضدتتها آلترناتیو دموکراتیک و مستقل بجویند و به این وسیله بر طول عمر فاشیسم دینی بیفزاید.

نیستی به

بدنی و

چرا با

شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد که اطلاعات آخوندها هشتم خوانسار را به شدت برای پس گرفتن این القهذرات تحت فشار قرار می‌دهد.

اجلاس شورا در شرایط خطیر و متلاطم کنونی باز دیگر ضرورت همبستگی ملی برای پیروزی بر استبداد خون آشام دینی را مورد تأکید قرار داد و حاضرانشان کرد: همچنانکه مسئول شورا در انشای قیام در دیماه ۹۶ اعلام کرد، شورا به دور از هرگونه ننگ نظری و یا فشاری بر مواضع و برلغه و مصیبات خود، به جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد منعی فرامی‌خواند و آماده همکاری با همه نیروهای جمهوری خواهی است که با تکی کامل نظام ولایت فقیه، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت، مبارزه می‌کنند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۱۲ فروردین ۱۳۹۰

۴- در ادامه
اعضای شورا
با چین را به
برای خسته
ملی کمترین
کرد و
آخوند
اعضای
وطن فر
عام کر
۵- شو
ریل گ
یکدس
پروانی
خرد ک
اعضای
اجماع
اول از
گواه آ
دوم ش
و سوم
اعضای

نگاهی به داعیه جمهوری بازی رضاخان

در اینجا نگاهی مستند به داعیه جمهوری بازی رضاخان بیاندازیم.



به یک سفر تاریخی در سالهای پایانی قرن سیزدهم هجری خورشیدی می رویم: ایرانیان در سال ۱۲۸۵، با انقلاب مشروطه، سلطنت مطلقه قاجار را به عقب‌نشینی وادار کردند و در گام بعد با تکیه به یک نیروی نظامی متحد، مرکز استبداد سلطنتی را فتح کردند و پادشاه مستبد را از کشور اخراج نمودند. ایرانیان با سردارانی هم‌چون ستارخان و علی موسیو و باقرخان و بعد با قهرمانانی هم‌چون میرزا کوچک‌خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی خان پسیان، نه تنها سیمای میهن خود را دگرگون کردند، بلکه راه‌گشای گسترش فصلی نوین در سپهرسیاسی دیگر کشورهای همسایه شدند.

عبور پیروزمند مردم ایران از استبداد کهنسال آسیایی بیشتر در پهنه سیاسی نمود پیدا کرد و به اصلاحات اقتصادی - اجتماعی که بسیار ضروری هم بود بالغ نشد، اما به هر حال به کشورهای همسایه نشان داد که می توان و باید استبداد و مناسبات فئودالی را در هم شکست.



مظفرالدین شاه



دربار قاجار



محمد علی شاه

داعیهٔ جمهوری بازی رضاخان



مشروطه خواهان



مجلس ملیون



نبرد مشروطه خواهان

این همان گناه نابخشودنی مردم ایران در بارگاه استعمار خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی بود که حیات مشترکشان در گرو عقب‌ماندگی و اسارت مردم ایران بود.

تلاش انگلیس برای تسلط بر سراسر ایران

در فاصله کوتاهی بعد از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، سرنگونی سلطنت در روسیه و برقراری نظام سوسیالیستی به رهبری لنین در همسایهٔ شمالی ایران، یک ضربه دیگر بر پیکر استعمار پیر بود. استعمار کهنسال انگلیس احساس می‌کرد با این تحولات دیگر نمی‌تواند مثل قبل کشورهای خاورمیانه را به بند بکشد و منافع خود در آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی را به خطر بیاندازد، به همین دلیل بود که وقتی دولت جدید شوروی از منافع استعماری خودش در ایران دست کشید، استعمار انگلیس از غیبت روسیه تزاری در ایران بهره برد و به فکر تسلط بر سراسر خاک ایران یعنی مستعمره‌سازی بالفعل و ریشه‌کنی کامل هر آنچه از انقلاب مشروطه باقی مانده بود، افتاد. گام اول دست‌اندازی به شمال ایران بود.





تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران



تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران



سرپرسی کاکس در ایران



تلاش انگلیس برای مستعمره سازی ایران

مثلث شوم همیشگی، بار دیگر دست به کار شد. استعمار خارجی، استبداد داخلی و ارتجاع به هم ساختند و با سرکوب جنبش‌های باقیمانده از انقلاب مشروطه، آخرین نسل از رهبران انقلاب را به قتل رساندند. هدف، خاموشی آخرین اخگرهای انقلاب مشروطه بود.



باقرخان



ستارخان



مشروطه خواهان

پیکر تیرآجین خیابانی در تبریز، شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، شکست جنبش گیلان توسط رضاخان میرپنج در همکاری با قوای انگیس و نهایتاً سر بریده میرزا کوچک خان، در حکم پیشروی جبهه استعمار و ارتجاع و استبداد بود.



کلنل محمدتقی خان پسیان



شیخ محمد خیابانی



میرزا کوچک خان و جنگلی ها



سر بریده میرزا کوچک خان
سردار جنگل



سر بریده شهید آزادی
کلنل محمد تقی پسیان

سرکوب جنبش‌های باقیمانده از مشروطه، گام‌های استعمار و استبداد و ارتجاع، برای سلطه دوباره بر مردم ایران بود. اما با این حال، جامعه ایران هم‌چنان خروشان و ملتهب بود و شرایط اجتماعی از وقوع یک انقلاب دیگر خبر می‌داد. دولت انگلستان برای غلبه بر این فضای ملتهب تلاش کرد تا در غیاب روسیه تزاری، نفوذ خودش در منطقه و به ویژه ایران را گسترش بدهد. ایران شاه کلید منطقه به حساب می‌آمد. این تلاش انگلیس یک دلیل دیگر هم داشت؛ انگلستان به وضوح می‌دید که قدرت شوروی در حال گسترش است، بنابراین می‌خواست بین مستعمرات خود و از جمله هند با شوروی دیوار بکشد. شوروی با لغو قراردادهای استعماری روسیه تزاری در ایران و سایر کشورهای همسایه سمپاتی قابل توجهی بدست آورده بود و این موضوع انگلیس را خیلی نگران می‌کرد.



نقشه ایران با ترسیم مرزها

انگلیس با به بند کشیدن ایران، می‌توانست از ترکیه تا ایران از موانع سیاسی و حتی عوارض طبیعی مثل سلسله جبال پامیر استفاده کند و میان هندوستان و شوروی یک دیوار سیاسی و جغرافیایی بنا کند. در این صورت منافع بلندمدت انگلستان هم در ایران و هم در هندوستان تأمین می‌شد. تمامی این شرایط و ضرورتها دست به دست هم داده بود تا انگلستان بعد از شکست قرارداد استعماری و ثوق‌الدوله و بعد از شکست پروژهٔ جمهوری‌سازی رضاخانی ایران را به‌طور کامل در یک سلطنت دست‌نشاندهٔ نظامی به بند بکشد.

مذاکرات پس قلعه (۱)



پس قلعه

اگر برای کوهنوردی به توچال رفته باشید مطمئناً از «پس قلعه» هم عبور کرده‌اید، یک منطقه بیلاقی در شمالی‌ترین نقطه تهران. قرارداد استعماری و

خائنانه ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ میلادی) که ایران را به قیمومت انگلستان در می آورد، در یکی از عمارت‌های بیلاقی همین منطقه بین وثوق الدوله و هیأت همراهش با هیأت نمایندگی دولت انگلستان به سرپرستی «سرپرسی کاکس» تنظیم شد.



وثوق الدوله و هیأت نمایندگی دولت انگلستان



سرپرسی کاکس

برخی نکات قرارداد ۱۹۱۹ به نقل از کتاب ملک الشعراى بهار جلد اول - صفحه ۴۷ عبارت بودند از:

یکم) ورود مستشاران مالی و نظامی انگلستان به ایران و مصادرة مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصاد و مالیه ایران توسط انگلستان.

دوم) یک کاسه کردن قوای مسلح مختلف در یک ارتش واحد برای ایجاد یک نیروی نظامی یک پارچه جهت سرکوب احتمالی هر نیروی مخالف قرارداد.



قرارداد ۱۹۱۹ احمد شاه و وثوق الدوله

سقوط گرجستان، قفقاز ارمنستان

برگزیده شد، و عده همه قسم همراهی و مساعدت را نیز بار دادند، و ثوق الدوله پسر قنقاز مسافرت کرد و قصیده لایمه معروف، خود را گفت.

۱۴ - سقوط دولتهای گرجستان و قفقاز و ارمنستان

نظر بآنکه سقوط این دولتها در اوضاع ایران تأثیر بی شماری داشت ضرورت دارد بطور مختصر اشارهای شود.

پس از انقلاب روسیه و ختم جنگ، در میان دولت فاتح جدید تصمیم گرفته شد که دولتهایی که ملیت آنان یا روس مقابین است و تا بحال در تصرف روسیه بوده اند از دولت مذکور جدا شوند و هر يك استقلال داشته باشند.

یعنی ازین دولتها هم بزرگ استقلال تأیید آمدند مانند دولت مستقل گرجستان و دولت مستقل ارمنستان و دولت قفقاز که خود را، آذربایجان، تاید و استقلال این دولت در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ عملی گردید و خصوصاً استقلال دولت قفقاز که پایتخت خود را، باکو، قرار داده بود در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ از طرف متنفذین تصدیق شد و دولت ایران نیز او را بر رسمیت شناخت و گفتیم که «سیدضیاءالدین» را بعیت هیئتی برای قرار داد تجارونی و توانزیت یا کو فرستادند.

دولت انگلیس میل داشت در خوارزم و ترکستان و ماوراءالنهر نیز دولتهایی مانند «ترکمنستان» در خوارزم و «تاجیکستان» در بخارا و ازبکستان، در سرحد بوجود آید.

بیاد دارم اوقاتی که در نتیجه مراجعه اهال بلاد سرحدی مشرق بدولت ایران عدهای از قوای چریک خراسان (در کابینه و ثوق الدوله) سرخص روس را تصرف کرده بودند، من با «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس ملاقات کردم، مشاوران میگفت که دولت ایران باید سرخص را تنلیه کند و ابدأ بایرمان نمرض بنگاه همسایه شرقی نگردد زیرا ما میخواهیم در آنجا دولتی بنام «ترکمنستان» ایجاد کنیم.

بالجمله دولت قفقاز تشکیل شد و «زبانخان اول» را هم بعنوان وزیر مختار

تاریخ اسرار مجلس ایران

پایان فرستادند. ولی عده‌ای از قوای انگلیس از ۱۳۳۶ از طریق دشت و انزلی وارد باکو شده بودند، و دولت عثمان هم از همان تاریخ دست و پاهائی میکرد و مردمی از هوا داران و اتحاد اسلام، از ترکها وارد باکو شده بودند. و در صفر ۱۳۳۸ عهد اتمام دفاعی و هجومی بین دولت عثمانی و دولت قفقاز بسته شد. و در همان اوقات باز دست هائی از قوای ترک و افرادی مانند، انور پاشا، بسوی باکو دوسرگت آمدند.

دولت انگلیس بعد از قرارداد ۱۳ دی القنده ۱۳۳۷ با دولت ایران بتصرف مستشاران مالی و نظامی ایران فرستاد و با اصلاحات مالی و یک گامه کردن قوای متفرق نظامی ایران که قبلاً نام میریم پرداخته:

۱- قفقازیان پلیس جنوب مرکب از ۵۴۰۰ سرباز ایران و ۴۷ صاحب منصب انگلیسی و ۲۹۰ صاحب منصب ایران و ۲۵۶ صاحب منصب جزو انگلیسی و هندی، و مخارج اینست قشون سالیانه هفت کرویر تومان معین شده بود.

۲- دسته قزاقی که عبارت بود از ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی در تحت محکم ۵۶ صاحب منصب روس و ۶۶ صاحب منصب جزو روس و ۲۰۷ صاحب منصب ایرانی با یک مخارج ۱۰۹۱۵۰۰۰ تومان.

۳- دسته لادگارم یا صاحب منصبان سویدی که عبارت بود از ۸۴۰۰ نفر و مخارج آن در سال هفت کرویر تومان بود.

۴- بریگاد مرکزی و نظامی ولایتی و امنیه و نظمی و غیر هم... قشون هیت مشاوره ایران و انگلیس این بود که تمام دسته‌های قشونی مذکور در فوق را بهم مخلوط ساخته قشون تازه‌ای بتزیب ذیل تشکیل بدهند:

۱- یکدسته قشون ۳۶۱۰۰۰ قری، ۴- یکدسته فرانسورانی (امنیه) بعدی ۱۳۲۰۰۰ نفر، ۳- ۸۱۰۰۰۰ نفر افراد نظمی (شهر بانی)، ۴- یکدسته قزاق ۴۰۰۰۰ قری - مجموعاً این قشون ۶۰۱۰۰۰۰ نفر میشد و بودجه آن سالیانه ۴۰ کرویر تومان معین شده بود.

انگلیس علاوه بر این شروع با اقدامات دیگر هم از قبیل ساختن راهها مانند راه مستقیم از خاقین همدان (از طرف کرمانشاه) و راه بو شهر بشیراز و راه زاهدان

انگلیسی ها علاوه بر این قرارداد استعماری، یک کار دیگر هم کردند، آنها راه های مستقیمی را از خانقین به همدان و کرمانشاه و بوشهر به شیراز و زاهدان احداث کردند که این راه ها ارتباطات آنها با مستعمرات خودشان را تسهیل کرد. انگلستان به خوبی می دانست که قرارداد ۱۹۱۹ بسیار مهمتر از آن است که با امضای نخست وزیر (وئوق الدوله) و دو سه وزیر زیردست او، رسمیت پیدا کند. به همین علت ضروری بود که آن قرارداد شوم به تأیید احمدشاه هم برسد. در سفر احمدشاه به لندن، انگلستان به دنبال گرفتن یک تأییدیه از احمدشاه برای رسمیت دادن آشکار به قرارداد استعماری ۱۹۱۹ بود. احمدشاه در سفرش به لندن، از تأیید قرارداد ۱۹۱۹ خودداری کرد. این قرارداد در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۲۸۹ خورشیدی برابر با ۹ آگوست ۱۹۱۹ میلادی بین وئوق الدوله و سرپرسی کاکس امضاء شد اما بقدری مفتضح بود که احمدشاه هم حاضر نشد آن را تأیید کند. این موضوع سرنوشت این قرارداد را در هاله ای از ابهام فرو برد. باید یادآوری کرد که وئوق الدوله برادر قوام السلطنه (احمد قوام)، مهره شناخته شده استعمار انگلیس است که محمدرضا شاه او را در سال ۱۳۳۱ جایگزین مصدق کرد، اما مردم ایران با قیام ۳۰ تیر او را برکنار کردند و مصدق را به قدرت برگرداندند.



وئوق الدوله



احمد شاه قاجار



قرارداد ۱۹۱۹ . ناصربنده

که دولت رسمی ایران مصمم السلطنه است که هنوز استعفا نداده است و در نتیجه این صحیحاً از شاه هم پذیرائی خوبی در پاریس بعمل نیامد، و مأمورین مجلس صلح نیز همین دلایل کاری نکردند و رسوائی برسوائی افزودند . و یک کلمه از دعاوی ایران در باب خسارات وارده از جنگ و برهم زدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت و کسی اعتنائی نکرد و اینهمه دنباله بدادائی احمد شاه و نتیجه اختلاف نظر بین او و رئیس الوزرا بود !

موکب شاه از پاریس بلند رفت ، بدی است در لندن دیگر این بازیها و دست بندها ممکن نمیشد ، از رجال بزرگ ایران ناصر الملک آنها بود . شاه و موکب او که وزیر خارجه و نصرة السلطنه عمری شاه و سایر درباریان باشند درهماخانه جلی فرود آمدند ، اتفاقاً قلاً اطاقیکه مقابل اطاق شاه واقع شده بوده از طرف مستر چرچیل وابسته سفارت بریتانیا در تهران که آنروزها عرض شده و عضو وزارت خارجه لندن بود اجاره رفته و مستر چرچیل در آن اطاق سکونت داشت !

من از چند تن همراهان شاه شنیدم که روزی که بنا بود شبش شاه ایران در مجلس ضیافت پادشاه انگلستان در باب قرار دادیکه بین دولتین منعقد شده است صحبت کند . بعد از آن که صورت نقلی پادشاه انگلستان را برای شاه آوردند و قرار شد که جوابی تدارک نمایند . شاه از تصدیق قرارداد و حسن قبول آن سر باز زد و گفت : کسانی که پرل گرفته اند تصدیق کنند ، من هرگز تصدیق نخواهم کرد !

این جواب ، اسباب پریشانی حواس همراهان شد . به نصرة السلطنه متوسل شدند و قایده تهنیت ، عاقبت ناصر الملک را پیش کشیدند و او نیز هر چه دست و پا کرد بجائی نرسید بالاخره جواب ساده ای که درجراید منتشر شد تدارک گردید که مفادش این بود : در باب قرارداد مملکت من کشوری دموکراسی است و باید این قرار داد مجلس شورای ملی ارجاح شده بصره برسد ، آقای لقمان اللهوله میگوید : من در سر میز حاضر بودم که بعد از پادشاه انگلستان شاه نطق خود را بمبارت مملکت دموکراسی رسانید . خانجی پهلوی من بود عصبانی شده بدموکراسی بد گفت !

گویند : بعد از این شب ناصر الملک پشاه گفته بود : کار خود را ضایع کردی !

تاریخ احزاب سیاسی ایران

معلوم نیست احمد شاه در این مورد یا در مورد دیگر گفته است: «۳۹ در سوسی کلمه فروشی کنم بهتر است تا در چین مملکتی پادشاه باشم!...»

۱۳ - سقوط و ثوق الدوله

اختلاف بین شاه و دولت کوتاه نشد، شاه از سفر بازگشت، دولت هم در کار خود مستقر بود، اما باریک بینان دریافتند که کار قرارداد است شده است، خاصه که دول منفقه مانند فرانسه و آمریکا هم از قرارداد ایران و انگلیس ناراضی بودند، من خود از وزیر مختار آمریکا در یکی از ملاقاتها شنیدم که میگفت: «قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید، آنوقت بدولت آمریکا مراجعه کنید، قول میدهم هر قدر پول بخواهید بشما خواهند داد و مستشار هم میفرستند و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد، وزیر مختار این خطابه را مرقمی که سید محمد کزرجی از ناراضیان در سفارت خانه آمریکا بملاقات سفر رفته بودند بیان کرد و من خود نزد او بودم.

چنانکه گفتیم: آرمیتاز اسمیت که یکی از رجال بزرگ و دانشمند انگلیس بود برای مطالعه در امور مال ایران و تهیه و طرح وراعاتها (پروژه) های مالی طلبیده شد و وارد ایران گردید و طرحهای مفیده که غالب آنها بعداً مورد پسند دکتر میلر قرار یافت نوشت و تهیه دید و کار معاملات نفت و حسابهای پیچیده و عقب افتاده و اختلاقات درهم و برمی که پاکبانی نفت ایران و انگلیس در میان بود تحت مطالعه او قرار گرفت و با مسافرتیکه بعد بلندن کرد و کار بحاکم کارکنان پاکبانی نفت کشید، آن اختلاقات را قطع و فصل نمود و تجدید نظری هم توسط آرمیتاز اسمیت در تعرفه کرک ایران بعمل آمد و روز ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۳۸ تعرفه ای از تصویب کمیسیون مختلط انگلیس و ایران گذشت که بموجب آن تعرفه در سال تخمیناً پانزده کرور تومان و حداکثر بیست و پنج کرور عاید دولت ایران میشد.

در روز ۲۶ اینامه مطالعات کمیسیون مطالعه در امر نظام مرکب از افراد انگلیس و ایرانی تحت ریاست ژنرال دیکسون تمام شد و بموجب مطالعات مذکور قسطنطنیه ایران ازین بعد متحدالشکل خواهد بود و عدد آن هشتاد هزار نفر بالغ خواهد گردید، احمد شهر یور

وضعیت انگلستان را در این شرایط می توان تصور کرد که تمام انرژی خود را متمرکز کرده که به ایران مسلط شود، این تسلط تا امضاء قرارداد ۱۹۱۹ هم پیش رفته است. اما احمدشاه حاضر به تأیید این قرارداد نیست. در این هنگام انگلیس به فکر راه حل جدید می افتد. راه حل انگلیس این بود که احمدشاه را کنار بزند و یک مأمور حلقه به گوش منصوب کند که ناتوانی های احمد شاه را هم نداشته باشد. این یکی از مهمترین دلایلی بود که باعث شد انگلستان یک دیکتاتور دست نشانده را در ایران بر سر کار بیاورد. برای رسیدن به این هدف، باید ابتدا احمدشاه را کنار می گذاشت. لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان در همان زمان سخنرانی تند و انتقام جویانه کرد. "حسین مکی" متن کامل سخنرانی لرد کرزن را در کتاب "زندگانی سیاسی احمد شاه" ثبت کرده است. این سخنرانی نکات قابل توجهی دارد که می توان از روی آنها، رخدادهای بعدی و کودتای سال ۱۲۹۹ و سلسله کودتاهای بعد از آن را فهم کرد.



لرد کرزن گفت:

«اگر ایران نمی خواهد با ما (یعنی با انگلستان) راه برود، سر خود را در پیش گیرد». این عبارت در آتیه روشن کرد که اگر ایران گوش به حرف دولت انگلستان ندهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتا که همان کودتای سید ضیاءالدین می باشد، ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت، منتها نرخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مزبور بودند قسمت شد . (میگویند بعدها یعنی پس از غلبه سلطان احمد شاه و جلوس پهلوی در کابینه اول فروغی انگلیس ها مبالغ هنگفتی از بابت معارجی که در مورد قرارداد پولهای که از بابت پلیس جنوب و کلیه جوهری که بکابینه های ایران داده بودند مطالبه کردند و چنانکه آقای دکتر مصدق در نطق خود ۳ دوره ششم موقع طرح برنامه کابینه مستوفی « متذکر شده اند فروغی اصل را با نفع تصدیق کرده بود . سپس برای مطالبه سراغ حضرات پنی و توفی الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله رفتند که باید این پولها را پس بدهید و گویا پس گرفته شد حتی موقتیکه از نصرت الدوله مطالبه شد وی در پاسخ گفته بود که من این صد هزار تومان را خرج مسافرت احمد شاه به اروپا کرده ام و ندارم بدم مهرباناً بطور اقساط گرفته میشود و آخرین قسط هم که بیست و پنج هزار تومان بود پس از قتل نصرت الدوله ازورته اش وصول مینماید .)

در پاریس هم لرد کرزن به مشاور الممالک انصاری وزیر خارجه ایران چنانکه در روزنامه جبل المتین سال سی و پنجم شماره دوم ذکر شده است چنین گفته بود « با وجود این قرارداد و صحف وزارت خارجه و اعضای رئیس دولت و سخته شخص پادشاه دیگر برای ایران مقام آن نمانده است که بلاواسطه بمجلس صلح مراجعه کرده خسارات خویش را بخواهد » دولت انگلیس از روی این قرارداد حافظ حقوق ایران است و در مجلس صلح هر گونه مقتضی باشد اقدام خواهد نمود »

این اظهار ارد کرزن بزرگترین اهانت و لطمه ای بود که بحیات سیاسی و استقلال ایران وارد میآورد

خلاصه اجرای قرارداد اوت ۱۹۱۹ اولاً از لحاظ مخالفت سلطان احمد شاه ، ثانیاً از نظر مخالفت ملت ایران ، ثالثاً بواسطه مخالفت جراید و سیاسیون اروپا و آمریکا ، رابعاً بواسطه وضع داخلی ایران و خامساً بواسطه پیروزیهایی که قشون سرخ در داخله روسیه نصیبش میشد و طبعاً

۱۰۱

با ایران همسایه و وارد میدان سیاست ایران میگردید، از هر طرف به موانع برخورد نمود و بالنتیجه وضعیت ایران و اوضاع دنیا اجازه نداد که انگلستان بنام دوستی قیومیت خود را بر ایران تحمیل کند لذا ناطق زیر دست و سیاسی مشهور انگلستان لرد کرزن وزیر خارجه آن کشور ظاهر آتمام حجت علام بر می که در موقع فکر و عمل از شمشیر تیز تر و از موی باریکتر بود در مجلس اشراف اموده راجع با ایران چنین گفته بود:

«اگر ایران نمیخواهد با مارا برود سر خود را در پیش گیرد»

این عبارت در آینه روشن کرد که اگر ایران گوش بحرف دولت انگلستان نهد و زیر بار قرارداد نرود با قوه قهریه و کودتای ایران (که همان کودتای سیدضیاءالدین میباشد) ایران را طور دیگر در دست خواهند گرفت منتهای رخ حوادث تغییر خواهد کرد و برای مدت ها ایران دچار پنجه قهار دیکتاتور خواهد گردید.

این سیاستمدار نامی و ناطق شهر همیشه متعاقب با آغاز یک رویه سیاسی شروع سخن میکرده است؛ و نطق زیر هم درست مصادف با استعفاى کابینه مشیرالدوله و تشکیل کابینه سیهدار میباشد که طولی نکشید از مفهوم آن کودتا استنباط شد و اوضاع ایران دگرگون گردید و حتی از این نطق معلوم میشود که اگر ایران قرارداد را قبول نمود بهود هیچوقت دیگر از روی نداشت که کودتا بشود. و چون این نطق از لحاظ تاریخ سیاسی ایران و قرارداد فوق العاده مهم و مورد دقت است ذیلا از نظر خوانندگان گرامی عین آن میگذرد.

۱ - راجع بکودتا در این کتاب وارد بحث نیشوم زیرا در کتاب کودتا بطور تفصیل شرح جزئیات و اسناد و مدارک آن پرداخته ام

با پیشروی های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت، دیگر قرارداد، نه تنها برای انگلیسی ها ثمری نداشت، بلکه به ضرر آنان تمام می شد و چون از طرف دیگر نظر خود را به وسیله کودتا طور دیگر تأمین کرده بودند. بنابراین به سیدضیاء الدین^(۳) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیس ها را تأمین کند.

۲- کسی که وقتی مدیر روزنامه رعد بود و ۹ مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و نپذیرفتن آن را خیانت به کشور می دانست.

۱۰۹

پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دیگر انگلیسها قبول الغای قرارداد لازم ندیدند که باز موضوع قرارداد زبان زد خاص ایران و انگلیس و عام باشد و بهانه ای بدست ملیون ایرانی و جراید و مقامات سیاسی خارجی باشد، از طرفی هم چون اولین نماینده دولت شوروی مسیو براوین همینکه بدربار ایران معرفی گردیدند بود الغای کلیه عهد نامه ها و امتیازاتی که دولت روسیه تزاری از ایران گرفته بود رسماً اعلام کرده بود و همچنین کمیسر خارجه شوروی هم مسیو چیچرین بوسیله نامه ای بر رئیس الوزراء ایران رسماً نوشته بود که دولت جدید شوروی از کلیه امتیازات و قروض دولت ایران و سایر چیزها مانند عهدنامه ترکمانچای و غیره صرف نظر کرده صریحاً الغای آنرا اعلام میدارد؛ با این مساعدت های دولت شوروی و با پیشرفت های ارتش سرخ و توسعه روابط ایران با آن دولت دیگر وجود قرارداده تنها برای انگلیس ها ثمری نداشت بلکه بضرر آنان تمام میشد و چون از طرف دیگر نظر خود را بوسیله کودتای طور دیگر تأمین کرده بودند.

بنا بر این به سید ضیاء الدین (همان کسیکه وقتی مدیر روزنامه رعد بود نه مقاله مفصل در اطراف لزوم قرارداد نوشته و درج کرده بود و تیزیرفتن آنرا خیانت بکشور میدانست) دستور داده شد که قرارداد را ملغی نماید تا از این لحاظ هم با الغاء آن مردم ساده دل را فریب داده و هم نظر انگلیسها را تأمین کرده باشد.

بنا بر این روز ۴شنبه ۱۲۹۰ خورشیدی مراسله ای که قبلاً هیئت دولت ایران راجع بملغی کردن قرارداد نوشته و بوسیله وزارت خارجه تسلیم سفارت انگلیس کرده بود. دولت انگلستان نیز با اتخاذ

وضعیت طوری شده بود که قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان را راضی نمی کرد. رضایت انگلیس با کودتای سوم اسفند سیدضیاء و رضاخان کسب می شد. انگلیس می خواست دیکتاتوری دست نشانده درست کند. دیکتاتوری که قرارداد ۱۹۱۹ یکی از خدمات او باشد. بنابراین به سید ضیاء گفت قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی کند تا اعتراضات مردم بخوابد، تا روی موضوع اصلی یعنی مصادره کامل ذخائر و سرمایه های ایران متمرکز بشوند. تمامی این رویدادها، تعبیر همان جمله لرد کرزن بود. اینکه اگر ایران بخواهد راه خود را در پیش گیرد، ما او را به قوهٔ قهریه به راه خواهیم آورد! از این نقطه به بعد بود که مسأله سپردن ایران به دست یک کارگزار سرسپرده برای انگلستان جدی تر از هر زمان دیگری خودش را نشان داد و در نهایت رضاخان قزاق، ابتدا در یک کودتا به کرسی سردار سپه و بعد بر کرسی صدراعظم و سپس بر تخت سلطنت نشانده شد.



رضا خان

قسمت دوم

عقب نشینی از جمهوریخواهی

دروغین

مجلسی که اکثریت آن عوامل دست‌چین شده رضاخان بودند، در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد و می‌خواستند در کمتر از ۴۰ روز تا شب عید، کار جمهوری رضاخانی را به انجام برسانند، سکه‌های طلا و نقره آن را هم ضرب کرده بودند.

اما مدرس و میهن پرستان آن زمان که در مجلس در اقلیت بودند با شجاعت و جسارت نقشه جمهوری نظامی رضاخانی را که در واقع عکس برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود با قیام مردم تهران که دهها شهید برجای گذاشت، در هم شکستند. مدرس بعداً قیمت را با شهادت خودش به دستور رضا شاه در تبعید در کاشمر پرداخت.

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ بین مدرس و تدین کارگزار رضاخان بحث و جدل تندی درگرفت، احیاء السلطنه به مدرس سیلی زد و مردم تهران بپاخاستند و به سمت مجلس سرازیر شدند.

روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ کسبه و بازاریان تهران علیه رضاخان و جمهوری خواهی دروغین و انگلیسی او تظاهرات بزرگی برپا کردند و هزاران نفر به مجلس رفتند.

تدین در مقام معاون مجلس رضاخانی نماینده معترضان را در یکی از اتاق‌های مجلس به باد کتک گرفت، سپس زدو خورد مردم با قزاق‌ها و امنیه‌ها بالا گرفت.

رضاخان شلاق به دست خود را به واعظ رساند و به او زد و گفت او را پایین بیاورید، یکی از میان جمعیت پاره آجری به سمت رضاخان پرتاب کرد که به پشتش خورد، رضاخان دستور داد مردم را با سر نیزه بزنند، شاهدان گفتند حدود ۴۰ نفر از مردم تهران به شهادت رسیدند.

سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین بیاورید؟ در این موقع یکنفر از میان جمعیت پاره اجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

تاریخ بیست‌ساله

۵۰۲

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به قزاقها حمله‌ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و فیامتی در مجلس پیا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید قزاق‌ها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی درآمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر اوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

بیانیه سردار سپه

۱۲ حمل ۱۳۰۳

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [۱] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بیعت نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و انذهان مشوب گردیده و این اضطرار افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و سیانت ایست اسلام [۱] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود فرارزاده همواره در صدد آن بوده ایم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [۱] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس تسبیح

۵۴۱

کناره گیری سردار سپه

می کنم که از تقاضای جمهوریت صرف نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»
رئیس الوزرا، و فرمانده کل قوا - رضا

قیام مردم تهران و جوشش خون شهیدان رضاخان را وادار به عقب نشینی از جمهوری خواهی دروغین کرد

بیانیه رضاخان سردار سپه:

بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم، از تقاضای جمهوریت صرفنظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند - رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا-رضا

روحانی مجاهد شهید سیدحسن مدرس:

من با جمهوری واقعی مخالف نیستم، حکومت صدر اسلام هم تقریباً بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که می خواهند به ما تحمیل کنند، بنابراین ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی ها می خواهند به ملت ایران تحمیل کنند و حکومتی را که صددرصد دست نشانده و تحت اراده خودشان باشد، در ایران برقرار سازند، اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری، فردی آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی نمودم.

کتاب تاریخ بیست ساله ایران - جلد ۲ - تألیف و نگارش: حسین مکی - صفحه ۵۰۰

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای به مدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کنند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرمد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. واژه مهمتر بواسطهٔ مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.

روز شمار برخی رخدادهای مهم

روزشمار برخی رخدادهای مهم نشان می‌دهد رضاخان در سایهٔ استعمار انگلیس، چگونه مقدمات قبضهٔ تمام‌عیار قدرت در ایران را فراهم کرد.

۱۰دی ۱۳۰۲ اشغال شهربانی توسط قزاق‌های رضاخان

رضاخان شهربانی کل کشور را اشغال و ژنرال وستهل سوئدی را برکنار کرد. سرهنگ درگاهی جنایتکار معروف که بعداً به دستور رضاشاه بسیاری را به قتل رساند یا سرکوب کرد، جایگزین ژنرال وستهل شد. رضاخان در ادامه، آن دسته از رهبران عشائری که موافق او نبودند را برکنار کرد تا مسیر قبضهٔ تمام‌عیار قدرت، هموار شود.

شعبدهٔ جمهوری خواهی رضاخان



رضا خان



رضا خان و دربار احمد شاه



ژنرال وستپال



سرهننگ درگاهی



رضاخان اقدام به دستگیری رهبران عشایر می کند





عکس سلطان احمد شاه - که بر سر سوم فرنگ و یکی از انگلیس ها
از او برداشته و برای اینکه نسبت با او نفی کرده باشد و یکی از جوانان
فارس انتشار دادند.

انتشار عکس احمد شاه با یک خانم رهگذر انگلیسی برای بی آبرو کردن او توسط رضاخان



تاریخ احزاب سیاسی ایران - ملک الشعراء بهار - صفحه ۲۹

رضاخان قزاق هم‌زمان تلاش کرد بر بدنامی احمدشاه قاجار هم بیافزاید، در نتیجه با فرستادن جاسوس به اروپا آن گونه که حسین مکی نوشته، تلاش کرد با گرفتن عکس نامناسب از شاه قاجار، او را بی‌آبرو کند. انتشار تصویری از احمد شاه همراه با یک خانم رهگذر انگلیسی در روزنامه‌های انگلیسی در آن زمان در این راستا بود.

این عکس را بعدها محمدتقی بهار در کتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران» منتشر کرد. عکسی که یک خانم رهگذر انگلیسی با شاه ایران حین عبور در خیابان گرفته بود و در یکی از روزنامه‌های داخلی هم منتشر کردند تا احمد شاه را با شایعات آن‌چنانی رسوا کنند!

رضاخان با کمک اربابان انگلیسی خود، مشغول یک پیشروی همه‌جانبه بود. از یک طرف اهرم‌های قدرت را گام به گام بدست می‌آورد، از طرف دیگر، به بدنام کردن احمد شاه دامن می‌زد و هم‌زمان با همه اینها برای قبضه کردن مجلس زمینه‌چینی می‌کرد تا از طریق مجلس بتواند از احمد شاه عبور کند. رضاخان روز ۱۲ دی سال ۱۳۰۲، دو تلگراف متحدالمال^(۳) به ایالات و ولایات مخابره کرد که مضمون آنها تسریع در کار انتخابات و اعزام نمایندگان به تهران بود. این کارها زمینه‌چینی برای تسلط بر مجلس بود.

با فشارهای رضاخان، سرانجام ۷۵ نماینده در مرکز حاضر شدند و مدتی بعد وقتی رضاخان اطمینان پیدا کرد که همه نمایندگان، مزدور خودش هستند در روز ۲۲ دلو ۱۳۰۲^(۴) مجلس را توسط محمدحسن میرزای ولیعهد افتتاح کرد.

۳- تلگراف متحدالمال به معنی بخشنامه عمومی است.

۴- روز ۲۲ بهمن ۱۳۰۲

شعبه جمهوری خواهی رضاخان



رضاخان توسط محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار مجلس را افتتاح می کند



مجلس شورای ملی

برهم زدن نقشه استعماری

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله می نویسد:

«۳۸ روز مانده به عید ۱۳۰۳ مجلس افتتاح شد.»

به این ترتیب تعداد نمایندگان مزدور و یا حامی رضاخان جمعاً به ۸۰ نفر رسید. ۴۰ نفر از آنها متعلق به فراکسیون تجدد بودند که رئیس آن "تدین" بود و ۴۰ نفر هم متعلق به فراکسیون سوسیالیست‌ها بودند.

این داستان جمهوری خواهی رضاخان، یک پروژه تمام عیار بود که تعداد زیادی کارمند و خدمتگزار داشت. و تا آنجا پیش رفتند که مقداری سکه های طلا و نقره به نام جمهوری ضرب کرده بودند که قرار بود در عید نوروز آن را به رئیس جمهور عیدی بدهند. رضاخان و نفراتش می خواستند تا روز عید کار را تمام کنند، اما مدرس و فراکسیون اقلیت شامل ملیون و میهن پرستان آن زمان که روحانی مجاهد و مردمی سیدحسن مدرس برجسته ترین رجل آنها بود، نقشه استعماری را با شجاعت و جسارت برهم زدند. مدرس بعداً قیمت را با شهادت خودش به دستور رضا شاه در زمان تبعید در شهر کاشمر پرداخت.





آرامگاه مدرس



سید حسن مدرس



جلسه مجلس شورای ملی

در جلسه ۲۷ اسفند ۱۳۲۰ بین مدرس و تدین معاون مجلس، بحث و جدل تندی درگرفت و مجلس تعطیل شد. حسین بهرامی ملقب به احیاءالسلطنه به تحریک تدین به مدرس سیلی زد و مردم که از رضاخان قزاق دل خونی داشتند، فرصت را مغتنم شمرده و به خیابان‌ها ریختند. تهران شلوغ شد و سیل عظیم مردم به سمت مجلس سرازیر شد.

روز بعد رضاخان تلاش کرد محمدحسن میرزا را وادار به استعفا از سلطنت کند، ولی موفق نشد، عصر همان روز (۲۸ اسفند ۱۳۰۲) رضاخان عده‌ای از نظامیان را با پوشاندن یک پیراهن قرمز رنگ، به مجلس آورد تا به نفع جمهوری شعار بدهند. غروب همان روز هم برخی از کارکنان وزارت‌خانه‌ها را نزد سردار سپه بردند تا اعلام وفاداری و به اصطلاح جمهوری خواهی کنند، حتی برخی پرسنل دربار را هم که در شمار بستگان و خویشان احمدشاه بودند به همین کار واداشتند.

از همان روز ۲۸ اسفند در نقاط مختلف تهران، دسته‌های چندنفره قزاق و لمپن‌های مزدور با لباس و پرچم قرمز جمهوری خواهی که روی آن نوشته شده بود: «زنده باد جمهوری!» در خیابان‌ها ظاهر شدند و به قدرت نمایی پرداختند.

آن دوران هم‌زمان با حاکمیت بلشویک‌ها در روسیه بود. بلشویک‌ها در جبران بدنامی روسیه تزاری با اقبال مواجه بودند. رضاخان با آوردن عده‌ای با لباس و پرچم سرخ به خیابان می‌خواهد از آن اقبال جهانی و جاذبه تبلیغاتی آن استفاده کند و توجه جوان‌ها را جلب کند. برای جوان‌ها که از ارتجاع سلطنتی و ظلم و ستم فئودالی به تنگ آمده بودند، این یک علامت ترقی خواهی بود. اما رضاخان بدنام‌تر از آن بود که بتواند با این نمایش‌ها، برای بساط جمهوری خواهی خودش مشروعیت کسب کند.

سابقه ننگین این قزاق بی‌رحم در کشتار مجاهدان تبریز و گیلان و سایر شهرها، آن‌چنان موج نفرتی را ایجاد کرده بود که این توطئه‌ها را بی‌اثر می‌کرد. به همین خاطر مردم با هوشیاری تمام، بازتاب به کلی متفاوت نشان

دادند. عصر همان روز حداقل ۸ هزار نفر در مسجد شاه علیه این به اصطلاح جمهوری تقلبی رضاخانی و قزاقی، تظاهرات کردند. جمهوری رضاخانی عکس برگردان جمهوری اسلامی خمینی بود که اندک مخالفتی را هم برنمی تافت.

پولهای گرافی که بین آنها تقسیم می کردند ویا در اثر سرنیزه و حبس و ضرب و شتم در گاهی ها می خواستند رژیم جمهوری را به مردم خواهی نخواهی بقبولانند و تظاهراتی در این زمینه بر له جمهوری بمنصهٔ بروز می رسید، طبقات مختلفهٔ مردم از این اوضاع و این چنین رژیم جمهوری عاریتی و ساختگی تنفر داشته برای برهم زدن اساس آن بمنزل علمای تهران رفته بنای مخالفت و داد و فریاد را گذاشته از هر طرف در سدد مخالفت و جار و جوی بودند. بملاوهٔ عصرها نیز در مسجد شاه تهران مجتمع شده بدون ترس و بیم خطابه های مهیجی علیه جمهوری و سردار سپه و تدین و مسته موافقین جمهوری ایراد می نمودند و روز بروز بر تعداد این جمعیت افزوده می گردید بطوریکه در روز ۲۸ حوت در حدود هشت هزار نفر از مردم تهران در مسجد شاه مجتمع بودند.

رفته رفته صدای سیلی هم که بصورت مدرس خورده بود ملتین انداز شد و مانند رعد در تمام فضای تهران پیچید و در تمام محافل و مجالس اظهار تنفر نسبت به جمهوری می شد و عموماً مردم نسبت به این حرکت قبیح که بمدرس اعمال شده بود صحبت ها می کردند و همین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می ساخت.

در مجلس چه خبر بود؟

جلسه ششم دورهٔ پنجم روز چهارشنبه ۲۹ حوت یک ساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن الملک تشکیل گردید.
رئیس - راپرت نمایندگی آقای آشتیانی که در روز قبل مطرح بود و بواسطهٔ کافی نبودن عده جلسه تعطیل شد حالا مطرح می شود گویا بعد از مذاکرات دیگر مخالفی نباشد؟
(جمعی خیر باید رأی گرفته شود)
رئیس - رأی می گیریم بو کالت آقای آشتیانی از تهران آقایانیکه تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب قیام کردند).

کتاب تاریخ بیست ساله ایران - حسین مکی - صفحه ۴۷۶



اعتراضات عظیم مردمی



جمعیت ۸هزار نفره معترض در مسجد شاه



مجلس شورای ملی



محمدحسن میرزا
ولیعهد قاجار

مجلس شورای ملی



پرسنل دربار سلطنتی



حاکمیت بلشویکها در روسیه



جبهه گیری مردم علیه شعبده جمهوری خواهی رضا خان

توده های مردم که سال ها در زیر سایه سیاه استبداد قاجار و حکومت فئودالی زندگی کردند و رنج کشیدند. مردمی که از انقلاب مشروطه عبور کردند و تا تأسیس مجلس و مشارکت در حاکمیت پیش رفتند، باید به استقبال جمهوری خواهی بروند. کما این که در شمال، میرزا کوچک خان جمهوری انقلابی ایران را تشکیل داد، اما این مردم چرا علیه جمهوری رضاخانی جبهه مخالف می گیرند و اعتراض می کنند؟ این خود بالاترین شاخصی است که نشان می دهد آن چه رضاخان ارائه کرده، یک نقشه استعماری کامل برای ریشه کنی انقلاب مشروطیت ایران و روی کار آوردن یک دست نشانده انگلیس بوده است. به همین دلیل ملیون و میهن پرستان آگاه در آن زمان گول نخوردند و دوشادوش مردم به مخالفت برخاستند. آنها هم چنان که مصدق بعداً گفت از قاجاریه و احمد شاه هم دل خوشی نداشتند و خواهان یک حکومت و دولت ملی بودند.

بنابراین در آن شرایط مشخص جایی برای هم جبهه شدن و هم کاسه گی با رضاخان و استعمار انگلیس نبود. هیچ تشکیلات و حزب سیاسی منسجمی هم برای بدست گرفتن ابتکار عمل وجود نداشت.

رضاخان در اقدامی دیگر تلاش کرد با تهدید محمدحسن میرزا ولیعهد قاجار، او را وادار به ترک مقام و خروج از ایران کند، اما در نهایت روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ "تدین" که برای راضی کردن محمدحسن میرزا به استعفا و خروج از ایران از طرف رضاخان قزاق مسئولیت داشت، در جلسه خصوصی مجلس گفت: ولیعهد حاضر به تخلیه قصر نیست چون خود را ولیعهد مشروطه می داند و ما را هم از قصر بیرون کردند. به این ترتیب کشمکش موافقان و مخالفان در مجلس شدت گرفت و نهایتاً جلسه مجلس بدون نتیجه خاتمه یافت.

ولی متأسفانه متن و مضمون آن در دست نیست.
باری مؤتمن الملك وسایرین از نزد ولیعهد خارج شده فوراً
بمجلس مراجعت می کنند.

جلسه خصوصی مجلس

مقارن غروب آفتاب بنا بردستور رئیس مجلس روز ۲۹ حوت
جلسه خصوصی تشکیل می شود ابتدا مؤتمن الملك با قیافه کاملاً گرفته
واندوهناك اظهار می کند که یکساعت قبل از طرف والاحضرت
اقدس ولیعهد بنده و چند نفر دیگر از آقایان نمایندگان احضار شده
وایشان فرمودند که: بما گفته شده است که از قصور سلطنتی خارج
شویم و چون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می دانم انتظار داریم
نظریه مجلس در این موضوع معلوم شود لذا مطلب بمرض آقایان
نمایندگان می رسد.

پس از بیانات مؤتمن الملك چند دقیقه سکوت بهت آسا و غم انگیز
جلسه خصوصی را فرا می گیرد، بالاخره ناگهان قائم مقام عدل سکوت
را در هم شکسته اظهار می کند که: برای تحویل حمل مناسب است که
ولیعهد بحضرت عبدالعظیم و با قم نقل مکان کند.

سیدحسن مدرس خطاب بقائم مقام عدل کرده اظهار می کند:
بجهت مناسب و ولیعهد زن و بچه خود را بردارد و از قصور سلطنتی خارج
شود؟

پس از بیانات مدرس ضیاء الواعظین برخاست و خطابه مفصلی
علیه سلطنت قاجاریه ایراد کرد و بیانات قائم مقام عدل را نیز تأیید
نموده شرحی در الزام اینکه باید محمدحسن میرزا از عمارت سلطنتی
خارج شود ایراد کرد.

بالاخره حایری رادمیردی نماینده شجاع و پانهاستیزد ار رئیس
مجلس سؤال کرد: که کمی به والاحضرت ولیعهد گفته است از عمارت
سلطنتی خارج شوند؟

برهم خوردن بساط شعبده جمهوری خواهی رضاخان

ایستادگی مدرس و شدت انزجار مردم نسبت به اقدامات رضاخان باعث شد که شماری از اعضای فراکسیون اکثریت مجلس به اقلیت و مدرس بپیوندند. عنصر مردم و جبهه گیری آنها علیه تظاهرات فرمایشی قزاق هایی که نقاب جمهوریت زده بودند، به نفرت مردم از رضاخان و اقدامات او دامن زد. شعبده جمهوری خواهی رضاخان، به طور واقعی شعبده بود! طوری صحنه پردازی کرده بود و به قدری دجالیت به خرج داده بود که حتی عده ای از روشنفکران آن زمان، که البته هیچ اشراف سیاسی نداشتند، ابتدا تصور می کردند که قصد رضاخان برپایی حکومت جمهوری است. اما این نقاب خیلی زود کنار رفت و حضور موثر توده های مردم در خیابان، بساط جمهوری خواهی دروغین رضاخان را برهم زد. قاتل انقلاب مشروطه و قاتل آزادیخواهان با صدا تا نقاب جمهوری خواهی هم نتوانست ماهیت خود را پنهان کند.



تلاش شهربانی رضاخان برای به تعطیل کشاندن بازار

روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲ تلاش شهربانی رضاخان^(۵) برای به تعطیل کشاندن بازار ناکام ماند و تلاش آنها نتیجه معکوس داد، چرا که مغازه‌داران و بازاری‌ها در اعتراض به جمهوری خواهی دروغین رضاخان، تظاهرات بزرگی برپا کردند، به شکلی که عوامل انتظامی ناگزیر از فرار از صحنه شدند. هزاران نفر از تظاهرکنندگان مردم به مجلس شورای ملی رفتند تا به تبلیغات اخیر رضاخان و شعبده جمهوری او اعتراض کنند، اما «تدین» معاون مجلس، نماینده معترضان را درون یکی از اتاق‌های مجلس به باد کتک گرفت و زدوخورد مردم با قزاق‌ها و امنیه‌ها بالا گرفت. اقدامات سرکوبگرانه رضاخان و کارگزار مزدور او در مجلس باعث شد، همان روز یعنی ۲۹ اسفند مدرس با تکیه به مخالفت مردم، مجلس را از اکثریت بیاندازد.

تاریخ گواهی می‌دهد که مدرس در همان زمان تأکید کرده بود که با جمهوریت مخالف نیست و اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری، یک فرد آزادیخواه و ملی باشد، با او موافقت می‌کند و هر کمکی هم که از دستش بریاید به او می‌کند. مدرس گفت که حتی حکومت صدر اسلام هم تقریباً و تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که اینها می‌خواهند تحمیل کنند، جمهوری برخاسته از اراده ملت نیست. انگلیسی‌ها می‌خواهند یک حکومت صدر دست‌نشانده را به مردم تحمیل کنند، حکومتی که تحت اراده انگلیس باشد. در حالی که اگر نامزد جمهوری واقعاً یک شخصیت آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کرد و از هیچ کمکی هم فروگذار نمی‌کرد. این عین حرف‌های مدرس است.

۵- رئیس شهربانی وقت سرهنگ درگاهی بود.

اغلب از علمای تهران و منتقدین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می‌کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از واعظ و خطبای و چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می‌کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرصد است نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم.

۴۴. اقدامات و تشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؟ زیرا می‌ترسیدند که مردم به آنها

عقب نشینی از جمهوری خواهی دروغین



رضا خان شلاق به دست

روز ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ در ورودی مجلس، نظامیان رضاخان با مردم معترض درگیر شده و شماری از مردم به شهدای انقلاب مشروطیت پیوستند. رضاخان شخصاً در ضرب و شتم مردم شرکت داشت و کار به آن چنان افتضاحی کشیده شد که مؤتمن‌الملک رئیس مجلس به رضاخان پرخاش کرده و او را تهدید به استیضاح و برکناری نمود و به این ترتیب آتش بحران شعله‌ورتر شد. در آن روزها به گواهی مورخان، رضاخان خودش شلاق به دست می‌ایستاد و عارف و عامی را کتک می‌زد تا شاید بتواند طرح جمهوری استعمار خواسته‌اش را محقق کند. شمار شهدای آن روز هرگز مشخص نشد، گرچه که تمامی حاضران آن صحنه به شمار بالای شهدا و گاه تا ۴۰ نفر گواهی دادند.

کرده راهی برای ورود قهرمان این بازی پیش‌بینی واحداث کردند
 سردار سپه هم با عده‌ای از افسران قزاق منجمله سرلشکر خداپارخان
 و سرتیپ مرتضی خان و سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت
 تا نزدیک درب ورود سرسرای پارلمان از وسط نظامیان عبور کرده.
 در هنگام عبور صدای مرده باد جمهوری از مردم بلند بود.
 سردار سپه خود را تا نزدیک پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی
 سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردار سپه خود را
 باو رسانید و با شلاقی که در دست داشت باو زد گفت او را پائین
 بیاورید؟ در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره آجری بطرف سردار
 سپه پرتاب کرد که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم
 را با سرنیزه بزنند و برانند.
 نظامیان با سرنیزه حمله کردند و با مردم مشغول زد و خورد

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم و تصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها و اشجار باغ مجلس را از ریشه درآورده به قزاقها حملهور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی در گرفت و قیامتی در مجلس پیا شد. عده زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند و برخی در اثر ضربه شدید قزاقها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند و در شمار کشتگان راه آزادی درآمدند چند نفری هم در موقع فرار زیر آوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

رفته رفته مردم جری شده از بعضی قزاقها اسلحه را گرفتند و با اسلحه به آنها حمله کردند که گویا چند نفری هم از قزاقها مجروح و یا مقتول گردیدند. در خلال این اوضاع عده‌ای از جمهوری خواهان مصنوعی که مأمور تظاهرات بودند بدر مجلس رسیدند و فریاد زنده‌باد جمهوری را بلند کردند ولی چون قزاقها تمیز دسته مخالف و موافق را نمی‌دادند که باید کدام دسته را بزنند به آنها حمله کرده بالنتیجه یکی از جمهوری خواهان بنام پهلوان زاده یزدی را بطوری با قنداق تفنگ زدند که فرق وی شکافته و تا مدتی در بیمارستان بستری بود.

باری سردار سپه فرمان زدن را داد و از پله‌ها بطرف سرسرا بالا می‌رفت، در این ضمن به مؤتمن‌الملک رئیس مجلس خبر دادند که قزاقها مردم را با سربزه می‌زنند و عده‌ای تلف شده‌اند! مؤتمن‌الملک از بالا نگاهی به صحنه کارزار کرده بطرف سرسرا روان گردید، ناگهان به سردار سپه برخورد و با تغییر و تشدد تمام بد او گفت: این حرکات چیست؟ چرا مردم را در خانه خودشان با اسلحه خودشان می‌زنید.

سردار سپه جواب داد: من رئیس دولت‌م و حفظ انتظامات و جلوگیری از اغتشاشات بامن است.

رئیس مجلس با تغییر گفت: تو رسمیت نداری الان تکلیف را



مؤتمن الملک رئیس مجلس شورای ملی

رضا خان شخصاً در ضرب و شتم مردم شرکت داشت، کار به چنان افتضاحی کشید که مؤتمن الملک رئیس مجلس به رضاخان پرخاش کرده، او را تهدید به استضاح و برکناری نمود، به این ترتیب آتش بحران شعله ور تر شد.



رضاخان



درگیری در جلو مجلس

قیام مردم بالا گرفت و کار به جایی رسید که مردم روز سوم فروردین خواهان محاکمه رضاخان شدند. رضاخان که متوجه شد در آستانه حذف کامل از صحنه سیاسی قرار گرفته است، تلاش کرد مراجع قم را فریب بدهد و با توسل به آخوندها خودش را از مهلکه ای که در آن گرفتار شده بود، نجات بدهد. به همین خاطر به عذرخواهی افتاد و بعد یک بیانیه صادر کرد و حرفش را پس گرفت.

محلی را عودت دادند. ولی از آنطرف عده‌ای را که به کلاتری بخش ۲ که مقابل مجلس بود جلب کرده بودند همچنان در فضای کلاتری و اتاقهای آن نگهداشته مانع از خروج آنان بودند تا اینکه موقع نماز مغرب وعشا رسید و مردم بعنوان اذان واقامه یکمرتبه شروع باذان گفتن نمودند و بر اثر جمعیت زیاد هنگامه غریبی از کلاتری نامبرده بلند شد، این هیاهو به مردم فهماند که محبوسین را مستخلص نکرده‌اند و این‌خبر در شهر انتشار یافت و بر اثر آن صبح سوم حمل انقلاب دیگری در شهر ایجاد کرد و مردم بازارها را بسته به‌خانه علمای ریخته و صریحا گفتند که ما سردار سپه را نمی‌خواهیم و بایستی تسلیم محکمه بشود، سردار سپه هم بعنوان تعرض بطرف سعدآباد رفت و پس از یکی دو روز توقف در آنجا ناگهان بطرف قم رهسپار گردید و با علمائی که در قم اقامت داشتند ملاقات نموده از آنها تحبیب کرد و پس از مراجعت از قم بیانه‌ای منتشر ساخت.

مخبر السلطنه هدایت که خود از کسانی است که در جریان بوده درباره جمهوری مصنوعی در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۱۳۰۲ مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شد، بر سر تصویب اعتبارنامه‌ها غبارها بر هوا رفت کشمکشها و مبارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است. در ورود محمد فاتح به اسلامبول پتی‌چریها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علما بحث داشتند که میخ به ناسوت عیسی خورد یا به لاهوت، ترکها رسیدند و بحث را خاتمه دادند. مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست کل قوا برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود، برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی، رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود، مدرس تصور می‌کند، به این مساعدت دل سردار را بدست آورده است

بیانیه عقب نشینی رضاخان از جمهوری خواهی دروغین

و این هم قسمتی از بیانیه رضاخان:

« بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته، در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. از تقاضای جمهوریت صرفنظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند. رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا- رضا »

بیایه سردارسیه

۱۲ حمل ۱۳۵۳

«هموطنان:

گرچه به تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید یا افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضر تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هرجانب ابراز می‌گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز حفظ و حراست عظمت اسلام [۱] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به این که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است ببخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام [۱] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرار داده همواره در صدد آن بودیم که اسلام روز بروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت [۱] کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم‌لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که بعموم ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی یا من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بشمام وطن‌خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»
رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا - رضا

سردار سپه پس از مراجعت از قم نسبت به مجلس بی‌اعتنایی کرد، عده‌ای از نمایندگان هم نسبت به وی علناً اظهار سوءظن نموده در صدد فراهم کردن وسائل سقوط کابینه برآمدند و چون در همین اوان هم تلگرافی مشعر بر عزل سردار سپه از مقام ریاست‌وزرایی از طرف سلطان احمدشاه به مجلس مخابره شده بود و شاه نظریهٔ مجلس را نسبت بانتخاب رئیس‌الوزراء جدید خواستار شده بود بنابراین چنین بنظر می‌رسید که کابینه سقوط خواهد کرد. زیرا با این ترتیب علاوه بر این که شاه او را عزل کرده بود در مجلس هم اکثریت محکمی نداشت و قانوناً کابینه ساقط بود و دیگر رسمیت نداشت بنابراین سردار سپه مجبور بود برای تثبیت مقام خود و غالب شدن بر حریف نقشه‌دیگری بازی نماید به این معنی که با زور و قلندری و تهدید و تطمیع مخالفین را موافق نماید و چون از جهت سیاست خارجی اطمینان داشت دیگر اشکالی نداشت که این منظور را به نحوای که بخواهد انجام دهد منتهی باید طوری رفتار نماید که عملیاتش ظاهراً مورد ایراد نباشد، بنابراین روز ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ سردار سپه از کارکناره گرفت و بعنوان تعرض و قهر از تهران خارج و بطرف رودهن رهسپار گردید.

۴۵. موافقتین سردار سپه از چه قماش بودند؟

سردار سپه تعرض کنان از تهران رفت، روزنامه‌های مزدور و موافق وی بنای حملات شدید را به آزادخواهان و مخالفین جمهوری و بالاخره مخالفین سردار سپه گذاشتند و کار تملق‌گویی‌های بیجا و وقاحت را بجایی رسانیدند که امروزه ملاحظهٔ آن همه مبالغه و اغراق‌گوئی و مداخله کاری مورد استعجاب خوانندگان قرار خواهد گرفت. از جمله جرایدی که در اطراف تعرض و خروج سردار سپه

در فقدان یک آلترناتیو کارآمد رضاخان در صحنه ماند

مردم ایران خواستار جمهوری بودند. اصلاً خواسته جمهوری، در بلوغ انقلاب مشروطه، یکی از مطالبات مترقی و دموکراتیک مردم ایران بود. مردمی که تور کهنسال نظم فئودالی را دریده بودند و در جریان انقلاب مشروطه گام بزرگی در جهت محدود کردن پادشاه برداشته بودند. طبیعی است که گام بعدی آنها جمهوری خواهی بود، اما همین مردم حاضر نبودند دروغ جمهوری خواهی را از یک قزاق قاتل بپذیرند. قزاقی که خودش دست اندرکار سرکوب جنبش های برخاسته از انقلاب مشروطه بود.

اولین جمهوری خواه میرزا کوچک خان جنگلی بود که جمهوری انقلابی ایران را تأسیس کرد. اسم دقیق جمهوری گیلان در واقع «جمهوری انقلابی ایران» بود که هنوز هم این اسم در سربرگ ها و ابلاغیه های آنها موجود است. رضاخان آن جنبش را با مارک تجزیه طلبی سرکوب کرد و بعد یک جنس بنجل استعماری را به اسم جمهوری روی میز مردم ایران گذاشت و البته پاسخ جانانه ای هم از مردم دریافت کرد.

اگر نقش خائنان و مزدوران استعمار انگلیس نبود و اگر چنانچه حيله گری رضاخان و نیت های استعماری آن خیانت ها و حقه ها نبود، چه بسا که مردم ایران در همان مقطع، تکلیف رضاخان را یکسره می کردند و بساط قاتل میرزا کوچک خان و محمد تقی خان پسیان و مسلسلچی مهاجم به ستارخان را به طور کامل برمی چیدند. اما پشتیبانی استعماری نهفته در پشت پرده، همراه با عناصر و مزدورانی که در نقش فرمانده لشکر در ایالات و ولایات به کار گماشته شده بودند، باعث شد که رضاخان در صحنه بماند. رضاخان توسط مهره هایی مثل امیراحمدی و امیرطهماسبی که از امرای لشکرش بودند، یک موج مصنوعی ایجاد کرد و بعد هم مجلس را تهدید کرد که به تهران لشکرکشی می کند. در فقدان یک آلترناتیو کارآمد این عوامل باعث شد که نقشه های رضاخان پیش برود.

سرلشکرهای قزاق رضاخان از خراسان و سایر نواحی به مجلس تلگراف تهدید مخابره کردند. مثلا امیرلشکر غرب کشور احمد به تهران تلگراف زد و تهدید کرد که چنانچه فرمانده آنها- رضاخان- ظرف ۶۸ ساعت به موقعیت سیاسی قبلی خودش برنشانده نشود به تهران لشکر کشی خواهد کرد.

... اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم این که نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ وکلای محترم ملت اندیشیده شده است، پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هر متعلمی است و نسبت به مریش حکم می کند بدان عمل نموده.

۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیر لشگر غرب- احمد

ظل توجه زمامداران و سرپرست توانای قشون بر ما گسترده نباشد مقدرات ما تسلیم نظام‌السلطنه‌ها یا پست‌ترین فعله اروپایی گردیده و دوره‌های تیرمروزی را باید از سر گرفته آبرو و شرافت اجدادی ما در بین ملل زنده ریخته شده فوج فوج سپاهیان معصوم قربانی منافع اشخاصی گردند که امتحانات خود را بکرات در این مملکت دادماند چون احساس موقعیت و حفظ جان یکنفر سرباز را فرمانده متعصبی تنها می‌تواند بفهمد و درک کند اینست که خاطر محترم نمایندگان ملت را مستحضر می‌دارد انتشار خبر کنار جویی بندگان حضرت اشرف اعظم با عشق و علاقه مفرطی که قشون بوجود مبارکش دارد و انجام وظیفه در فرونت‌های لرستان تباین کلی داشته و معلوم نیست خون سربازان برای که و چه مقصود ریخته می‌شود بحکم همان

احساساتی که در فوق اشاره شد اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم اینکه نسبت به قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی چه فکری در دماغ و کلای محترم ملت اندیشیده شده است پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت‌های لرستان جمع آوری نموده و منتظر خواهد بود تا پس از استحضار به تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هر معلمی است و نسبت به مریش حکم می‌کند بدان عمل نموده و بیاس افتخاراتی که به ما عطا کرده است خون‌های خود را در راه تسلیم خاطر مبارکش بریزیم اینک با نهایت تأسف مقدرات لرستان و نواحی سرحدی مملکت را بعد از انقضای مدت معروضه تسلیم نمایندگان محترم ملت می‌نماید.

۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیرلشکر غرب احمد



تیمسار امیر احمدی - قصاب لر

سرلشکرهای قزاق رضاخان



قسمت سوم

تهدید به کودتا توسط نیروهای

قزاق

تهدید به کودتا توسط نیروهای قزاق

مهمتر از تلگراف‌های سرکردگان نظامی که تهدید به کودتای نظامی می‌کردند، نیروهای قزاق حاضر در تهران مستقیماً زیر نظر رضاخان قرار داشتند. این‌ها همان نیروهای قزاقی بودند که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به تهران رفته و به قدرت رسیده بودند. قزاق‌ها این بار با مسلسل و تجهیزات از مقابل مجلس رژه رفتند و چنگ و دندان نشان دادند. بعد هم زمان فراکسیون‌های موسوم به تجدد و سوسیالیست هم در مجلس فوراً دست به کار شدند و خواستار این بودند که رضاخان مجدداً رئیس‌الوزرا بشود.



رژه نیروهای قزاق

خلاصه از اغلب امراء لشکر و فرماندهان قشونی بر حسب تعلیمات مرکز تلگرافهای تهدیدآمیز زیادی به مجلس و غیره مخابره شد که از برای نمونه دو تلگراف آنرا ذکر کردیم. بعلاوه در مرکز هم پاره‌ای نمایشها و تظاهرات بوقوع پیوست که در روحیه مجلسیان بی‌اثر نبوده، چنانکه يك روز عده زیادی از قزاقها مجهز و مسلحانه بطور دغیله از جلو مجلس و بعضی خیابانها عبور کردند و این عمل باطناً حاکی از تهدید مجلس بود و در نمایندگان مخالف سردار سپه هم بی‌اثر نبود، چه این تلگرافهای پوچ واهی و این تهدیدات اسرار انگیز بطوری در مجلس اثر عمیقی بخشید که منفردین و مخالفین و موافقین را به تشکیل جلسات سری و ادب‌داشت و موضوع کابینه آینده کشور مورد بحث قرار گرفت و چون عده‌ای از نمایندگان مخالف این هرج و مرج را بمصالح کشور ندیدند ناگزیر شدند موقتاً سردار سپه را روی کار بیاورند و با نمایندگان موافق سردار سپه هم ظاهرآ هم‌عقیده شوند تا از اغتشاشاتی که ممکن الوقوع بنظر می‌رسید جلوگیری کرده بعداً رامحل اساسی برای محدود کردن قدرت سردار سپه پیدا نمایند این بود که عده‌ای از منفردین و عده‌ای از مخالفین و فراکسیون‌های تجدد و سوسیالیست متحداً بریاست‌وزرایی سردار سپه اظهار تمایل کرده ۹۲ رأی (باقید نظر بموقعیت مملکت) به سردار سپه دادند. در این میانه فقط عده‌ای از نمایندگان که بعداً فراکسیون اقلیت را بوجود آوردند از این توپ و تشرها نهراسیده از رأی دادن یا امتناع و یا مخالفت نمودند ولی این مخالفت آنها دیگر نتیجه نداشت و در مقابل اظهار تمایل اکثریت بی‌اثر بود و حتی شکست بزرگ سیاسی برای آنها بشمار آمد.

مدرس یا مرکز ضد سردار سپه

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه درباره ضدیت

مدرس با سردار سپه می‌نویسد:

مخالفتان رضا خان

حسین مکی در کتاب تاریخ ۲۰ ساله‌اش، مخالفتان رضاخان را نام برده و در صدر آنها به دکتر مصدق و شماری از خوشنام‌ترین شخصیت‌های آن روزگار مانند مدرس اشاره می‌کند. مکی می‌نویسد:

یک بار دوستانم مرا برای وساطت جهت بازگرداندن رضاخان، نزد مدرس فرستادند، اما مدرس با دو جمله پاسخ مرا داد.

حسین مکی می‌گوید:

به مدرس گفتم رضاخان کاردان است، بهتر است او را نگه داریم، اما مدرس گفت: «سگ هر قدر هم خوب باشد همین که پای بچه صاحب‌خانه را گرفت دیگر به درد نمی‌خورد و باید از خانه بیرونش کرد».

مکی می‌گوید:

به مدرس گفتم اگر بیرونش کنیم ممکن است قزاق‌ها جنگ داخلی راه بیندازند. مدرس پاسخ داد: «باید ریشه این فساد را هر چه زودتر کند. آخر آدم باید جرأت بکند بیست تا سوار دست یکی بسپارد و از یاغیگری او در امان باشد، مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد، بگذار سرش برد، دستکم از کشیک دادن تا صبح خودتان را راحت کرده‌اید!!»

مکی می‌گوید:

دیدم فقط مدرس این قدر ریشه‌ای و منطقی فکر می‌کند در حالی که بقیه این طور نبودند، حتی افراد خیراندیش هم مثل مدرس نبودند و عاقبت شماری از همان خیراندیشان به میانه میدان افتادند و با وساطت رضاخان را برگرداندند و رئیس‌الوزرایش کردند.

این گونه بود که راه برای پادشاهی او هموار شد و استعمار انگلستان با کمک آخوندهایی مانند کاشانی رضاخان را به سلطنت رساندند.

نبرد امروز مردم ایران با سلطنت مطلقه فقیه، ادامه همان مبارزه تاریخی مردمی است که با راهبری و جانبازی ستارخان و باقرخان و علی موسیو و میرزا کوچک‌خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی‌خان

پسیان در بیش از یک قرن پیش آغاز شد، بعد پرچم آن از مصدق و سپس به فرزندان مجاهدش رسید و اکنون در حال حرکت به سمت قلعه پیروزی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک، انقلابی و مردمی است. در حالی که شاه و شیخ و استعمار هم چنان در یک سو و مردم ایران و فرزندان پیشتاز و پاکبازشان در جبهه مقابل، نبرد آزادیبخش را ادامه می دهند.



برگرداندن رضاخان



رئیس الوزراء کردن رضاخان



هموار کردن راه برای پادشاهی





نایب انگلیسی

احمد شاه

در پادشاهی نجات خیزان مسالمت آمیز مشورت معاصره را بیرون کشیده انقلابات ایران را
 که ممکن بود ایران فریب از دست نرود مانند آنچه قبلاً در دست کشیده سرلشکرهای انگلیس و کلاه مله
 هوا مرشد خود را در جویانانت نهادند و انگریس به ایران دست کردید و دشمنی ما را آموختند و
 مکتوب سالکین از یک پیشط اجزای معاهده ۱۹۱۹ تقدیر با ناک انگلیس شناختن برانید
 برای سرکوب انقلابیون که لطف و پدیس بیخود صورت شده و هیچ کس را از انزاد نشد که گرفته و بنا
 از طرف در پادشاهان تقلیم میل نمیم -

حرف پایانی

حرف پایانی را هم یک بار دیگر از بزرگ‌ترین مخالف جمهوری رضاخانی بشنویم، یعنی مدرس که گفته بود:

«من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً، بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است، ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنابر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند و حکومتی را که صددرصد دست‌نشانده و تحت اراده خودشان باشد در ایران برقرار سازند...
اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم.»

اغلب از علمای تهران و متنفذین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه و دیگر اطاقها مجتمع گردیدند. حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می‌کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل و خارج مجلس عده‌ای از وعاظ و خطبای چهارپایه رفته نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لسه خانواده قاجاریه ایراد می‌کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می‌کند. مدرس در پاسخ به این قبیل ایرادات و اعتراضات گفته بود من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنا بر اراده ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صدرصد دست نشانده و تحت اراده خود باشد در ایران برقرار سازند. و از همه مهمتر بواسطه مخالفت احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسها می‌خواهند از او انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم.

۴۴. اقدامات و تشیبات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد وضع ازدحام مردم برای عده‌ای از نمایندگان موافق جمهوری خطرناک گردید و ترس و بیم زیادی سرپای وجود آنان را فرا گرفت؟ زیرا می‌ترسیدند که مردم به آنها







رضا خان هنگام آموزش تیراندازی مسلسل شصت تیر

عکس هایی از رضا خان قزاق







در آموزش نظامی



عکس‌هایی از رضا خان قزاق





متن استعفا!!!



رضاخان در اواخر عمر در ژوهانسبورگ

به مناسبت شهادت میرزاده عشقی

شاعر و روزنامه‌نگار مبارز و میهن‌پرست

نشریه مجاهد شماره ۴۴۷ - سه شنبه ۱۵ تیر ۱۳۷۸

من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک...

سیدمحمد رضا میرزاده عشقی، فرزند حاج ابوالقاسم کردستانی، در سال ۱۲۷۲ شمسی در همدان متولد شد. تحصیلاتش را هنگامی که کودکی خردسال بود در مکاتب محلی آغاز کرد و از ۷ سالگی در آموزشگاههای الفت و آلیانس به تحصیل زبان فارسی و فرانسه پرداخت. در ۱۷ سالگی تحصیل را رها کرد و به استانبول رفت. پس از مدتی به وطن بازگشت و روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد و در آن رضاخان و سایر رجال فاسد دربار را به شدت مورد حمله قرار داد. وثوق الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹، از جمله کسانی بود که مورد حمله عشقی قرار گرفت، به همین علت او را دستگیر و به زندان انداخت.

میرزاده عشقی انسانی آزاده و بلندهمت بود و با درآمد نمایشنامه‌های خود زندگی می‌کرد. در آغاز زمزمه جمهوری رضاخان، وی انتشار روزنامه قرن بیستم را دوباره آغاز کرد. اما یک شماره بیشتر از آن منتشر نشد. رضاخان دستور قتل میرزاده عشقی را صادر نمود و سرتیپ درگاهی مزدور آن را طراحی کرد و به اجرا گذاشت.

صبح روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۰۳، میرزاده عشقی در منزلش ناجوانمردانه از پشت هدف گلوله‌های مزدوران رضاخان قرار گرفت و به شهادت رسید. یاد این شاعر و روزنامه‌نگار مبارز و میهن‌پرست را باشعر معروف عشق وطن، گرامی می‌داریم.

عشق وطن

خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
 برداشتند فکر کلاه دگر کنم
 نامردم ار بی کله آنی به سر کنم
 تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
 ای چرخ زیوروی تو زیروزبر کنم
 از روی نعل لشکر دشمن گذر کنم
 من نیز اگر قوی شوم از تو بتر کنم
 وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
 ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم
 مهتر نه عارضی است که جای دگر کنم
 با شیر اندرون شد و باجان به در کنم

خاکم به سر، زغصه به سر، خاک اگر کنم
 آوخ کلاه نیست وطن تاکه از سرم
 مرد آن بود که این کلش بر سر است و من
 من آن نیم که یک سره تدبیر مملکت
 زیروزبر اگر نکنی خاک خصم ما
 جایست آرزوی من، از من به آن رسم
 هر آن چه می کنی بکن ای دشمن قوی
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
 معشوق «عشقی» ای وطن ای عشق پاک من
 عشقت نه سرسریست که از سر به در شود
 عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

طنز جمهوری سوار - میرزاده عشقی

مثنوی سیاسی یا داستان کاکا عابدین و یاسی در صفحه اول روزنامه «قرن بیستم» (آخرین شماره) کاریکاتور مردی خرسوار را نشان می‌دهد که خود را به پای خم رسانیده و مشغول تناول شیر است و در کنار کاریکاتور مزبور چنین نوشته شده: «جناب جمبول بر خر جمهوری سوار شده شیره ملت را مکیده و می‌خواهد به سر ما شیره بمالد!»

قسمتی از شعر شاعر شهید در این باره در مورد داستانی که در یک دهکده اتفاق افتاده بشرح زیر است:

سرپرست مردم آن سرزمین
از برای خود ذخیره داشته
اهل ده در زحمت از او صبح و شام
وای از همسایه ناسازگار
«یاسی» اندرخانه می‌رفتی درون
هم از آن شیرین، همی کرده دهان
شیره هم رو بر کمی می‌هسته است
دید از مقدار شیر کم شده
دید پای خمره، جای پای غیر
تا به درب خانه «یاسی» رسید
اینقدر همسایه آزاری چرا؟

کدخدایی بود کاکا عابدین
خمره ای را پر زشیره داشته
مرد دزدی ناقلا «یاسی» بنام
بود همسایه برآن، کاکای زار
عابدین هر گه که می‌گشتی برون
نزد خم شیره، بگرفتی مکان
این عمل تکرار هی می‌گشته است
تا که روزی، کدخدای دهکده
لاجرم اطراف خم را، کرد سیر
پس همه جا، جای پاها را بدید
بانگ زد: ای یاسی! از خانه درآ

دزد شیره، یاسی نیرنگ باز
گفت او را اینچنین، کاکا سخن:
شیره من، از بهر خود پرورده ام
عابدین گفتش: نظر کن بر زمین
دید یاسی، موقع انکار نیست
گفت: من کردم ولی، کاکا ببخش
بار دیگر، گر که کردم اینچنین
از ترحم، عابدین صاف دل
چونکه از این گفتگو چندی گذشت
باز میل شیره کرد آن نابکار
دید بسته عهد او با عابدین
فکر بسیاری نمود آن نابکار
رفت و بر پشت خری شد جایگزین
دست خود را در درون خم ببرد
کار خود را کرد چون بر پشت خر
بار دیگر باز، کاکا در رسید
باز دید اوضاع خم بر هم شده
پای خم را کرده با دقت نظر
اندرون خمه هم، سر برد و دید
سخت در حیرت فرو شد عابدین
پیش خود می گفت این و می گریست
گر که خر کردست خر را نیست دست!
زد دودستی بر سر آخر عابدین

کرد گردن را زلای در دراز
«تو چه حق داری خوری از رزق من!»
خواست تا گوید که من کی کرده ام:
جای های پای های خود ببین
چاره ای جز عرض استغفار نیست
بنده را بر حضرت مولا ببخش
کن برونم یکسر از این سرزمین
جرم او بخشید و شد یاسی خجل
نفس اماره، به یاسی چیره گشت
اشتها برد از کفش، صبر و قرار
که نذرزد شیره اش را بعد از این
تا در این بابت برد حيله بکار
راند خر را در سرای عابدین
تادلش می خواست از آن شیره خورد
با همان خر آمد از خانه به در
تا نماید شیره اش را باز دید
همچنین از خم شیره کم شده
دید پای خمه، جای پای خر
هست جای پنجه یاسی پدید
هم ز خر بد دل، هم از یاسی ظنین
ای خدا این کار، آخر کار کیست؟
یاسی ار کردست، یاسی بی سم است!
وز تعجب بانگ بر زد اینچنین:

من که از این کار، سر نارم به در!
تا شوند آگاه ابنای زمان
پای های خویشتن را سم کند
همچو یاسی دارد او همسایه ای
حضرت جمبول یعنی انگلیز
وز طریق دیپلماسی می کند
بر سر ما شیره ها مالیده است!
همچو شیره، سرزمینی خوردنی است
دید از آن حاصلی نامد به کار
پشت پا بر فکر و تدبیرش زدند
کودتایی کرد و ایران شد شلوق
زد به فکر پست آنها پشت پا
این حنا هم دست او رنگین نکرد
ملت آنرا زود بر هم می زند
مقصدش را زود برهم می زنند
از رهی کانجا نباشد نام من
تا که آخر، کار یاسی پیشه کرد
هم از آن بر دست خودگیرم عنان
ز آنچه کردم، بعد از این بدتر کنم
خر شوند از رؤیتش ایرانیان
جمله را افسار سازم، زین طریق
می شوم بر گرده آنها سوار
خمره را از شیره خالی می کنم

چنگ چنگ یاسی و پا پای خر
این حکایت زین سبب کردم بیان
گر بخواهد آدمی، پی گم کند
هر که اندر خانه دارد مایه ای
یاسی ما هست ای یار عزیز
آنکه دائم کار یاسی می کند
ملک ما را، خوردنی فهمیده است
او گمان دارد که ایران بردنی است
با «وثوق الدوله» بست، اول قرار
پول او خوردند و بر زیرش زدند
چون که او مایوس گردید از وثوق
همچنین زیر جلی «سید ضیاء»
کودتا هم کام او شیرین نکرد
دید هر چه مستقیماً می کند
مردمان از نام او، رم می کنند
گفت آن به تا بر آید کام من
اندرین ره، مدتی اندیشه کرد
گفت جمهوری، بیارم در میان
خلق جمهوری طلب را، خر کنم
پای جمهوری، چو آمد در میان
پس بریزم در بر هر یک علیق
گر نگردد مانع من روزگار
فرق جمعی، شیره مالی می کنم

وز تجدد هم، گله آن را بفرق
خر شود بدنام یاسی شیره لیس
گفت با آنها، روم در یک جوال
پس بگیرد پنج میلیون لیره را
محرمانه زد به خم شیره دست
هم زخر بدبین و هم از خر سوار
در قواره از چه رو یغفوری است؟
دزد آمد دزد آمد، آی پلیس!
مردم! این جمهوری قلابی است
گره خر رم کرد و پا بر دو گذاشت
شیره باقی ماند و یار گشت بور

ظاهراً جمهوری پر زرق و برق
باطناً یاسی ایران، انگلیس
کرد زین رو، پخت و پز با سوسیال
شد سوار خر که دزد شیره را
نقش جمهوری به پای خر ببست
ناگهان ایرانیان هوشیار
های هو کردند این جمهوری است؟
پای جمهوری و دست انگلیس!
این چه بیرق های سرخ و آبی است
ناگهان ملت، بنای هو گذاشت
نه به زر قصدش ادا شد نه به زور

شعبهٔ جمهوریخواهی یک افسر قزاق با عنوان «سردار سپه» فریب مضاعف برای آزادیخواهان و ترقیخواهان ایران و همچنین دولت نوبی شوروی پس از برافکندن سلطت تزاری در روسیه بود. اما ملیون و میهن پرستان ایران با این طرح استعمار انگلیس به مخالفت برخاستند و آن را در هم شکستند.

انگلیس در مقابله با ملیون و میهن پرستان ایران به طرح ریشه کنی انقلاب مشروطه و خاتمه دادن به سلطت ناتوان احمدشاه قاجار و برقراری یک رژیم سلطتی نظامی دست نهانده با رضاخان روی آورد. این توطئه استعماری با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز شد و سرانجام در سال ۱۳۰۴ به گماشتن رضاخان به عنوان شاه جدید ایران منجر شد و دیکتاتوری تا سال ۱۳۲۰ ادامه یافت. انگلیس پس از حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ رضا شاه را عزل و تبعید کرد.



انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران